

گفت‌وگو با دکتر عباس سلیمی نمین پیرامون «انحطاط تاریخی ایران در دوران پهلوی و قاجار»

انحطاط یک کشور در ترجیح منافع بیگانگان است

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در فرازی از بیانیه گام دوم انقلاب آورده‌اند: «انقلاب به یک انحطاط تاریخی طولانی پایان داد و کشور که در دوران پهلوی و قاجار به شدت تحقیر شده و به شدت عقب مانده بود، در مسیر پیشرفت سریع قرار گرفت. در گام نخست، رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل و عنصر اراده ملی را که جانمایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه مدیریت و روحیه‌ی پاور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد.» این جملات در بردارنده عباراتی چون «انحطاط تاریخی طولانی»، «تحقیر و عقب‌ماندگی در دوران پهلوی و قاجار»، «تبدیل سلطنت به مردم‌سالاری»، «حاکمیت اراده ملی بر مدیریت کشور»، «میدان‌داری جوانان» و «ترویج «روحیه ما می‌توانیم» است که هر کدام واقعیتی از انقلاب اسلامی ایران را نمودار می‌سازد که هر یک نیاز به تبیین دقیق، عالمانه و تاریخی دارد. در مصاحبه‌ای که پیش‌رو دارد به برای واکاوی «انحطاط تاریخی طولانی پیش از انقلاب» سراغ دکتر عباس سلیمی نمین رفته‌ایم. ایشان که حالا مدیر دفتر مطالعات

و تدوین تاریخ ایران است، دوره پهلوی را دوره فساد و چپاول کشور و دوره قاجار را دوره زمینه‌سازی برای استعمار می‌داند و از همین رو ایران را در این دو دوره به صورت کلان دچار انحطاط می‌خواند. وی دوران سلطنت قاجارها بر ایران را هر چند از حیث فساد درون سیستمی پاک‌تر از پهلوی می‌خواند اما به دلیل پرداخت رشوه‌های کلان و آلودگی برخی دولتمردان دورانی می‌داند که رفته‌رفته کشور، ضعیف و تحقیر شد و زمینه کودتای انگلیسی‌ها و سرکار آمدن دیکتاتوری چون رضاخان مهیا شد. دکتر سلیمی نمین معتقد است در این دوران و به‌ویژه در دوران پهلوی امور کشور کاملاً بر مدار منافع بیگانگان بود و نه تنها دل کسی برای منافع ملی ایران نمی‌سوخت بلکه پسند دلالاتی چون شخص محمدرضا پهلوی به دلیل سهم بردن از قراردادهای بین ایران و کشورهای چون آمریکا و رژیم صهیونیستی، چپاول هر چه بیشتر منابع و سرما به‌های ملی بود. در طول گفت‌وگویی که داشتیم دکتر سلیمی نمین به مصداق‌های عجیب و شگفت‌انگیزی از این قراردادها اشاره و مثال‌های تاریخی متعددی از انحطاط ایران بیان داشت که حاصلش مصاحبه خواندنی پیش‌رو شد.

مدرسه و دانشگاه به ایران بازگردانید اما باز هم روچیلد زیر بار نمی‌رود.

منظورش از اینکه سود زیاد ما را فاسد می‌کند چه بود؟

حرفش تا حدودی درست بود. اصلاً یکی از دلایل پیروزی انقلاب اسلامی را می‌توان فاسد شدن شرکت‌های امینتی آمریکا به خاطر سود کلان دانست. می‌دانید که امریکایی‌ها قبل از افزایش قیمت نفت در امور ایران دخالت می‌کردند و به شاه دستور می‌دادند کارهایی را انجام دهد. حتی رسماً به شاه می‌گفتند اینقدر نگو قدرت را مادیون ما می‌دانی. این پایگاه اجتماعی‌ات را خراب می‌کند. وقتی امریکایی‌ها قیمت نفت را بالا بردند تا مشکلات خودشان حل شود، فساد را در ایران شکل گرفت که این فساد عوامل اسرائیلی و امریکایی را هم آلوده ساخت. شرکت‌های امنیتی که موظف بودند به دقت اوضاع جامعه را کنترل کنند تا هیچ اقدامی علیه منافعشان نشود، چنان آلوده شدند و در فساد و سودهای کلان غلت خوردند که کار خودشان را نتوانستند به درستی انجام دهند و موجب شدند رژیم پهلوی سقوط کند. پس حرف روچیلد به این معنا درست است. او می‌گوید من از سود خوشم می‌آید ولی این سود مرا آلوده می‌کند. اینها که اعتراض می‌کردم به این معناست که تقریباً می‌توان

گفت هیچ حافظ منفعی در داخل وجود نداشت و امور بر اساس منافع بیگانه می‌چرخید. یکسری دلال که منافعشان در چارچوب منافع بیگانه‌ها تأمین می‌شد هیچ وقت نمی‌گذاشتند امور اصلاح شود. منفعت این دلال‌ها در این است که امریکایی‌ها تاراج کنند و از قبیل آنها درصدی هم اینها به جیب بزنند. شخص شاه همین‌طور بود. شما اگر خاطرات علم را خوانده باشید چند جا علم به شاه می‌گوید: «علیحضرت این هواپیماهای فانتوم را سه برابر با ما حساب کردند!» شاه می‌گوید: «آره آره اون زبردربایی‌ها را هم همین‌طور سه برابر حساب کردند!» اصلاً به علم نمی‌گوید برود اعتراض و قرارداد را فسخ کند! می‌داند چرا؟ چون ۱۰ درصد از قراردادها برای خودش بودا و از همین‌منظر هیچ اعتراضی به قراردادها نداشت. مکانیسم خرید تسلیحات از امریکایی‌ها این بود که نه‌تنها نوع تسلیحات را برای خرید مشخص می‌کردند بلکه هزینه‌اش را هم خودشان می‌بستند. بعد هم پول نفت را در حساب ویژه‌ای نگه می‌داشتند و پس از کسر آن مبلغ دلخواهشان، باقیمانده پول را به دولت ایران می‌دادند. این‌طور نبود که پول نفت باید در خزانه دولت ایران و بعد به امریکایی‌ها پرداخت شود. همین کاری که الان در عراق هم می‌کنند. امریکایی‌ها اول پول نفت عراق را در یک حساب ویژه می‌گذارند و بعد به بهانه هزینه‌هایی که در عراق انجام می‌دهند، یک‌سوم آن را کسر می‌کنند و الباقی را به دولت عراق می‌دهند. اینها انحطاط است! اینها منحن شدن دستگاه کنسروات.

ممکن است برای برخی سؤال ایجاد شود در حال حاضر هم خیلی از این فسادها وجود دارد و ما می‌بینیم که بعضی‌ها چندین و چند میلیارد می‌دزدند و به کانادا... پناهنده می‌شوند.

دقت کنید، این انحطاط با فساد فرق می‌کند. بله کسی کتمان نمی‌کند که امروز فسادهایی وجود دارد اما این فسادها با آن انحطاط کاملاً متفاوت است. امروز مکانیسم‌هایی وجود دارد و برخی در چارچوب این مکانیسم‌ها تخلف می‌کنند اما مکانیسم سالم است و اگر اراده‌ای برای مبارزه با فساد باشد می‌توان از این مصداق‌ها جلوگیری کرد. کما اینکه الان می‌بینید رئیس قوه ارااده قوی دارد در این قضیه محکم برخورد می‌کند. اما آنچه در دوران پهلوی بود، فساد نبود؛ انحطاط بود و ما هیچ تسلطی بر کشورمان نداشتیم این فراتر از فساد است.

دوره قاجار هم این انحطاط به همین شکل بوده است؟

اصلاً در دوره قاجار اولاً ما درآمد نفت نداشتیم. درآمد نفت در انتهای این دوره پدیدار شد. ثانیاً در دوره قاجار امور اداری قواعد و نظمی داشت که اگر کسی فساد را انجام می‌داد به راحتی و به سهولت مشخص می‌شد. همین‌هم بود که غالباً فساد برخی دولتمردان زمینه‌های بیرونی داشت و چندان از داخل نشئت نمی‌گرفت. شاید بهترین اثری که می‌تواند سیستم اداری دوره قاجار را نشان دهد، کتاب دکتر صدق باشد. چون ایشان یکی از شخصیت‌هایی است که از کوچکی به جای پدر در نظام اداری ایفای نقش

شده‌اند، رئیس و معاون رئیس این شرکت نرم‌افزاری بودند. این شرکت قراردادی با تأمین اجتماعی امضا کرده بود تا یک برنامه نرم‌افزاری برای سامان دادن به کسانی که تحت پوشش این سازمان بودند بنویسد. فکر می‌کنید مبلغ این قرارداد چقدر بود؟ ماهانه یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار دلار! ۱۶ ماه برای این کار ساده پول را دریافت کرده ولی هیچ خروجی تحویل نداده بودند! نمی‌دانم رشته تخصصی شما چیست اما چون خودم تخصص نرم‌افزار و سخت‌افزار بوده، می‌فهمم که اینها هیچ کار خاصی نمی‌کردند. من آن زمان در دانشگاه انگلیس درس می‌خواندم و فراوان از این برنامه‌ها می‌نوشتم که خیلی کار پرزینته‌ای نبود. این واقعاً چپاول و تحقیر کردن ملت ایران است. گاهی چپاول می‌کنند و مثلاً یک قرارداد را دو برابر یا سه‌برابر می‌بندند اما گاهی کاری می‌کنند که آدم می‌تواند حدی این را در آثار مکتوب شده‌ها مشاهده کند. رزیم پهلوی دریابد که چقدر ما تحقیر می‌شدیم. امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با مستقر کردند. این سربازان از آنجا که اگر با آن همه جنایات سر زندگی معمولی خود بازی‌گشتند، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شدند در قالب ۵۰ هزار نیروی مستشاری آمریکا وارد ایران شدند. البته این نیروها فقط در این قالب محدود نبودند و بسیاری از افسران و درجه‌داران را در هیئت‌های دیگری بر ما غالب می‌کردند. برای این‌ها کتابی نوشته‌اند چون این دو در زمان «فرار عقاب‌ها». این کتاب داستان زندگی دو سرباز امریکایی را روایت می‌کند که پس از جنگ ویتنام برای اتراندازی یک شرکت نرم‌افزاری وارد ایران شدند. حالا من کاری ندارم که تخصص نرم‌افزاری داشتند یا نداشتند، اما اگر جزئیات کاری را که این دو نفر می‌کردند بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر برای ایران تحقیرآمیز است. جالب اینجاست کتاب را برای اظهار خودشان نوشته‌اند چون این دو در زمان شاه دستگیر شدند. می‌دانید که زمان شاه وقتی قیام مردم سراسری شد و وحشت هم سلطه و هم استبداد را فرا گرفت، امریکایی‌ها به شاه اجازه دادند بعضی از عواملشان را که دیگر خیلی افتخار بودند دستگیر کنند. بر اساس این تصمیم شاه و امریکا تفاهم کردند در نسه مرحله برخی از عوامل را سیر بلا کنند. در جریان این دستگیری‌ها خیلی از امرا و وزرای شاه مثل هویدا، نصیری، عبدالمجید مجیدی و شیخ الاسلام‌زاده (وزیر بهداشت) دستگیر شدند. هدف دستگیری‌ها این بود که به مردم بفهماند صدای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهند تغییراتی را لحاظ کنند. از جمله کسانی که در قالب این فریب دستگیر

شده‌اند، رئیس و معاون رئیس این شرکت نرم‌افزاری بودند. این شرکت قراردادی با تأمین اجتماعی امضا کرده بود تا یک برنامه نرم‌افزاری برای سامان دادن به کسانی که تحت پوشش این سازمان بودند بنویسد. فکر می‌کنید مبلغ این قرارداد چقدر بود؟ ماهانه یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار دلار! ۱۶ ماه برای این کار ساده پول را دریافت کرده ولی هیچ خروجی تحویل نداده بودند! نمی‌دانم رشته تخصصی شما چیست اما چون خودم تخصص نرم‌افزار و سخت‌افزار بوده، می‌فهمم که اینها هیچ کار خاصی نمی‌کردند. من آن زمان در دانشگاه انگلیس درس می‌خواندم و فراوان از این برنامه‌ها می‌نوشتم که خیلی کار پرزینته‌ای نبود. این واقعاً چپاول و تحقیر کردن ملت ایران است. گاهی چپاول می‌کنند و مثلاً یک قرارداد را دو برابر یا سه‌برابر می‌بندند اما گاهی کاری می‌کنند که آدم می‌تواند حدی این را در آثار مکتوب شده‌ها مشاهده کند. رزیم پهلوی دریابد که چقدر ما تحقیر می‌شدیم. امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با مستقر کردند. این سربازان از آنجا که اگر با آن همه جنایات سر زندگی معمولی خود بازی‌گشتند، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شدند در قالب ۵۰ هزار نیروی مستشاری آمریکا وارد ایران شدند. البته این نیروها فقط در این قالب محدود نبودند و بسیاری از افسران و درجه‌داران را در هیئت‌های دیگری بر ما غالب می‌کردند. برای این‌ها کتابی نوشته‌اند چون این دو در زمان «فرار عقاب‌ها». این کتاب داستان زندگی دو سرباز امریکایی را روایت می‌کند که پس از جنگ ویتنام برای اتراندازی یک شرکت نرم‌افزاری وارد ایران شدند. حالا من کاری ندارم که تخصص نرم‌افزاری داشتند یا نداشتند، اما اگر جزئیات کاری را که این دو نفر می‌کردند بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر برای ایران تحقیرآمیز است. جالب اینجاست کتاب را برای اظهار خودشان نوشته‌اند چون این دو در زمان شاه دستگیر شدند. می‌دانید که زمان شاه وقتی قیام مردم سراسری شد و وحشت هم سلطه و هم استبداد را فرا گرفت، امریکایی‌ها به شاه اجازه دادند بعضی از عواملشان را که دیگر خیلی افتخار بودند دستگیر کنند. بر اساس این تصمیم شاه و امریکا تفاهم کردند در نسه مرحله برخی از عوامل را سیر بلا کنند. در جریان این دستگیری‌ها خیلی از امرا و وزرای شاه مثل هویدا، نصیری، عبدالمجید مجیدی و شیخ الاسلام‌زاده (وزیر بهداشت) دستگیر شدند. هدف دستگیری‌ها این بود که به مردم بفهماند صدای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهند تغییراتی را لحاظ کنند. از جمله کسانی که در قالب این فریب دستگیر

شده‌اند، رئیس و معاون رئیس این شرکت نرم‌افزاری بودند. این شرکت قراردادی با تأمین اجتماعی امضا کرده بود تا یک برنامه نرم‌افزاری برای سامان دادن به کسانی که تحت پوشش این سازمان بودند بنویسد. فکر می‌کنید مبلغ این قرارداد چقدر بود؟ ماهانه یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار دلار! ۱۶ ماه برای این کار ساده پول را دریافت کرده ولی هیچ خروجی تحویل نداده بودند! نمی‌دانم رشته تخصصی شما چیست اما چون خودم تخصص نرم‌افزار و سخت‌افزار بوده، می‌فهمم که اینها هیچ کار خاصی نمی‌کردند. من آن زمان در دانشگاه انگلیس درس می‌خواندم و فراوان از این برنامه‌ها می‌نوشتم که خیلی کار پرزینته‌ای نبود. این واقعاً چپاول و تحقیر کردن ملت ایران است. گاهی چپاول می‌کنند و مثلاً یک قرارداد را دو برابر یا سه‌برابر می‌بندند اما گاهی کاری می‌کنند که آدم می‌تواند حدی این را در آثار مکتوب شده‌ها مشاهده کند. رزیم پهلوی دریابد که چقدر ما تحقیر می‌شدیم. امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با مستقر کردند. این سربازان از آنجا که اگر با آن همه جنایات سر زندگی معمولی خود بازی‌گشتند، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شدند در قالب ۵۰ هزار نیروی مستشاری آمریکا وارد ایران شدند. البته این نیروها فقط در این قالب محدود نبودند و بسیاری از افسران و درجه‌داران را در هیئت‌های دیگری بر ما غالب می‌کردند. برای این‌ها کتابی نوشته‌اند چون این دو در زمان «فرار عقاب‌ها». این کتاب داستان زندگی دو سرباز امریکایی را روایت می‌کند که پس از جنگ ویتنام برای اتراندازی یک شرکت نرم‌افزاری وارد ایران شدند. حالا من کاری ندارم که تخصص نرم‌افزاری داشتند یا نداشتند، اما اگر جزئیات کاری را که این دو نفر می‌کردند بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر برای ایران تحقیرآمیز است. جالب اینجاست کتاب را برای اظهار خودشان نوشته‌اند چون این دو در زمان شاه دستگیر شدند. می‌دانید که زمان شاه وقتی قیام مردم سراسری شد و وحشت هم سلطه و هم استبداد را فرا گرفت، امریکایی‌ها به شاه اجازه دادند بعضی از عواملشان را که دیگر خیلی افتخار بودند دستگیر کنند. بر اساس این تصمیم شاه و امریکا تفاهم کردند در نسه مرحله برخی از عوامل را سیر بلا کنند. در جریان این دستگیری‌ها خیلی از امرا و وزرای شاه مثل هویدا، نصیری، عبدالمجید مجیدی و شیخ الاسلام‌زاده (وزیر بهداشت) دستگیر شدند. هدف دستگیری‌ها این بود که به مردم بفهماند صدای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهند تغییراتی را لحاظ کنند. از جمله کسانی که در قالب این فریب دستگیر

شده‌اند، رئیس و معاون رئیس این شرکت نرم‌افزاری بودند. این شرکت قراردادی با تأمین اجتماعی امضا کرده بود تا یک برنامه نرم‌افزاری برای سامان دادن به کسانی که تحت پوشش این سازمان بودند بنویسد. فکر می‌کنید مبلغ این قرارداد چقدر بود؟ ماهانه یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار دلار! ۱۶ ماه برای این کار ساده پول را دریافت کرده ولی هیچ خروجی تحویل نداده بودند! نمی‌دانم رشته تخصصی شما چیست اما چون خودم تخصص نرم‌افزار و سخت‌افزار بوده، می‌فهمم که اینها هیچ کار خاصی نمی‌کردند. من آن زمان در دانشگاه انگلیس درس می‌خواندم و فراوان از این برنامه‌ها می‌نوشتم که خیلی کار پرزینته‌ای نبود. این واقعاً چپاول و تحقیر کردن ملت ایران است. گاهی چپاول می‌کنند و مثلاً یک قرارداد را دو برابر یا سه‌برابر می‌بندند اما گاهی کاری می‌کنند که آدم می‌تواند حدی این را در آثار مکتوب شده‌ها مشاهده کند. رزیم پهلوی دریابد که چقدر ما تحقیر می‌شدیم. امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با مستقر کردند. این سربازان از آنجا که اگر با آن همه جنایات سر زندگی معمولی خود بازی‌گشتند، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شدند در قالب ۵۰ هزار نیروی مستشاری آمریکا وارد ایران شدند. البته این نیروها فقط در این قالب محدود نبودند و بسیاری از افسران و درجه‌داران را در هیئت‌های دیگری بر ما غالب می‌کردند. برای این‌ها کتابی نوشته‌اند چون این دو در زمان «فرار عقاب‌ها». این کتاب داستان زندگی دو سرباز امریکایی را روایت می‌کند که پس از جنگ ویتنام برای اتراندازی یک شرکت نرم‌افزاری وارد ایران شدند. حالا من کاری ندارم که تخصص نرم‌افزاری داشتند یا نداشتند، اما اگر جزئیات کاری را که این دو نفر می‌کردند بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر برای ایران تحقیرآمیز است. جالب اینجاست کتاب را برای اظهار خودشان نوشته‌اند چون این دو در زمان شاه دستگیر شدند. می‌دانید که زمان شاه وقتی قیام مردم سراسری شد و وحشت هم سلطه و هم استبداد را فرا گرفت، امریکایی‌ها به شاه اجازه دادند بعضی از عواملشان را که دیگر خیلی افتخار بودند دستگیر کنند. بر اساس این تصمیم شاه و امریکا تفاهم کردند در نسه مرحله برخی از عوامل را سیر بلا کنند. در جریان این دستگیری‌ها خیلی از امرا و وزرای شاه مثل هویدا، نصیری، عبدالمجید مجیدی و شیخ الاسلام‌زاده (وزیر بهداشت) دستگیر شدند. هدف دستگیری‌ها این بود که به مردم بفهماند صدای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهند تغییراتی را لحاظ کنند. از جمله کسانی که در قالب این فریب دستگیر

شده‌اند، رئیس و معاون رئیس این شرکت نرم‌افزاری بودند. این شرکت قراردادی با تأمین اجتماعی امضا کرده بود تا یک برنامه نرم‌افزاری برای سامان دادن به کسانی که تحت پوشش این سازمان بودند بنویسد. فکر می‌کنید مبلغ این قرارداد چقدر بود؟ ماهانه یک‌میلیون و ۴۰۰ هزار دلار! ۱۶ ماه برای این کار ساده پول را دریافت کرده ولی هیچ خروجی تحویل نداده بودند! نمی‌دانم رشته تخصصی شما چیست اما چون خودم تخصص نرم‌افزار و سخت‌افزار بوده، می‌فهمم که اینها هیچ کار خاصی نمی‌کردند. من آن زمان در دانشگاه انگلیس درس می‌خواندم و فراوان از این برنامه‌ها می‌نوشتم که خیلی کار پرزینته‌ای نبود. این واقعاً چپاول و تحقیر کردن ملت ایران است. گاهی چپاول می‌کنند و مثلاً یک قرارداد را دو برابر یا سه‌برابر می‌بندند اما گاهی کاری می‌کنند که آدم می‌تواند حدی این را در آثار مکتوب شده‌ها مشاهده کند. رزیم پهلوی دریابد که چقدر ما تحقیر می‌شدیم. امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با مستقر کردند. این سربازان از آنجا که اگر با آن همه جنایات سر زندگی معمولی خود بازی‌گشتند، دچار مشکلات روانی بسیاری می‌شدند در قالب ۵۰ هزار نیروی مستشاری آمریکا وارد ایران شدند. البته این نیروها فقط در این قالب محدود نبودند و بسیاری از افسران و درجه‌داران را در هیئت‌های دیگری بر ما غالب می‌کردند. برای این‌ها کتابی نوشته‌اند چون این دو در زمان «فرار عقاب‌ها». این کتاب داستان زندگی دو سرباز امریکایی را روایت می‌کند که پس از جنگ ویتنام برای اتراندازی یک شرکت نرم‌افزاری وارد ایران شدند. حالا من کاری ندارم که تخصص نرم‌افزاری داشتند یا نداشتند، اما اگر جزئیات کاری را که این دو نفر می‌کردند بررسی کنیم می‌بینیم که چقدر برای ایران تحقیرآمیز است. جالب اینجاست کتاب را برای اظهار خودشان نوشته‌اند چون این دو در زمان شاه دستگیر شدند. می‌دانید که زمان شاه وقتی قیام مردم سراسری شد و وحشت هم سلطه و هم استبداد را فرا گرفت، امریکایی‌ها به شاه اجازه دادند بعضی از عواملشان را که دیگر خیلی افتخار بودند دستگیر کنند. بر اساس این تصمیم شاه و امریکا تفاهم کردند در نسه مرحله برخی از عوامل را سیر بلا کنند. در جریان این دستگیری‌ها خیلی از امرا و وزرای شاه مثل هویدا، نصیری، عبدالمجید مجیدی و شیخ الاسلام‌زاده (وزیر بهداشت) دستگیر شدند. هدف دستگیری‌ها این بود که به مردم بفهماند صدای انقلاب را شنیده‌اند و می‌خواهند تغییراتی را لحاظ کنند. از جمله کسانی که در قالب این فریب دستگیر



حمید فاردیپور، ایران

که با رشوه به دولتمردان آلوده بسته می‌شد، ایستادگی می‌کرد. از جمله قراردادهایی که با ایستادگی مردم فسخ شد قرارداد روتریز و رژی است. آخرین تلاش انگلیسی‌ها قرارداد ۱۹۱۹ بود که بر اساس آن تقریباً همه امور ایران به دست انگلیسی می‌افتاد و ایران به نوعی مستعمره می‌شد ولی این قرارداد هم با ایستادگی ملت ایران فسخ شد. در نهایت انگلیسی‌ها به این جمع‌بندی رسیدند که تا حاکمیت در مجموع عامل اینها نیست نمی‌توانند به اهداف خود برسند. به عبارت دیگر انگلیسی‌ها متوجه شدند از خرد، یعنی تحمیل قرارداد و ایجاد جای پانمی‌توانند به کلان برسند و باید از سطح کلان ورود کنند. از آنجا که ملت ایران برای خود شانی قائل بودند و بر اساس این شأن حاضر نبودند سلطه بیگانه را بپذیرند، انگلیسی‌ها دیکتاتوری آوردند که این شأن را بشکنند و ملت ایران را در بالاترین سطح تحقیر کند تا بتوانند به منافع خودشان برسند. کرزنت، وزیر خارجه وقت انگلیس و طرح قرارداد ۱۹۱۹ به این جمع‌بندی رسید که هر چند هزینه کودتا بالاست اما راهی جز کودتا نیست. فلذا رضاخان روی کار آمد.

می‌توان گفت این انحطاط و ذلت پادشاهان ایران نه به دلیل انحطاط یا ضعف آنها بلکه به خاطر شرایط تاریخی وقت بوده است؟ طبیعتاً آن زمان چه از نظر علمی و چه از نظر تکنولوژی



قطعی بزرگ ایران در سال ۱۳۸۸-۱۳۹۶

عقب‌ماندگی‌هایی داشتیم و شاه باید چه کار می‌کرد؟ مثلاً شاه عباس وقتی آن قرارداد ننگین را می‌پذیرد جملاتی دارد که در سربال «روشن‌تر از خاموشی» هم به آن اشاره شد. او وقت امضای قرارداد می‌گوید ما چاره‌ای جز نظامی‌ها را اکنون یا خیانت کرده‌اند یا به جنگ مشغولند و ما برای اینکه وارد یک جنگ دیگر نشویم مجبوریم این امتیاز را بدهیم.

این خیلی فرق دارد. بعضی اوقات کشوری به دلیل بیخانت عوامل داخلی، اهل ایستادگی نبودن ملت، خیانت دولتمردان و... در مصاف با بیگانه شکست می‌خورد این مقوله دیگری است. این قابل مقایسه با آنچه صحبت کردیم نیست. اینجا در واقع حاکمیت تضعیف شده است و بیگانه از این ضعف سوءاستفاده می‌کند اما در دورانی که مختصری در خصوص صحبت کردیم بیگانه وقیحانه طرح‌های متعددی را در کشور دنبال و کودتا می‌کند تا یکی از عوامل خودش را به قدرت برساند. یکی از عواملی که بیخلی به آنها کمک کرد این بود که روس‌ها از مدار ایران خارج شدند تا پیش از خروج روس‌ها رقابت بین روس و انگلیس موجب آگاهی‌های مختصری می‌شد و این رقابت نمی‌گذاشت یک قدرت تسلط مطلق پیدا کند. اگر انگلیسی‌ها امتیازی می‌گرفتند، بلافاصله روس‌ها هم طلب امتیاز می‌کردند. اگر آنها پلیس جنوب را داشتند اینها قزاق را داشتند. اگر آنها سیستم بانکی را در دست می‌گرفتند اینها گمرکات را می‌خواستند و این رقابت تلاشی می‌شد که توازن قدرت در ایران به وجود بیاید. ولی وقتی روسیه تزار فروپاشید، بهترین فرصت ممکن برای انگلیسی‌ها رقم خورد که ایران را در اختیار بگیرند. بعد ببینید که سیر امور چگونه می‌شود که انحطاط کامل در همه شتون پیدا می‌کنیم.



امریکایی‌ها که با بحران نیروی انسانی روبه‌رو بودند و نمی‌توانستند سربازهایی را که سال‌ها جنایات زیادی در ویتنام مرتکب شده بودند به امریکا برگردانند، با بهترین امکانات و مرفه‌ترین شکل ممکن در ایران مستقر کردند. این سربازان در قالب ۵۰هزار نیروی مستشاری امریکا وارد ایران شدند

می‌کرد و متولی برخی امور بود. در آن کتاب کاملاً توضیح داده شده که مثلاً هیچ هزینه‌ای برای طرحی نمی‌شود مگر اینکه پیش از آن محل درآمدش مشخص شده باشد.

پس منظور از انحطاط در دوره قاجار که رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم به آن اشاره می‌کنند، چیست؟

آن از این حیث است که در دوره قاجار زمینه سلطه فراهم شد. این دوره را می‌توان دوره به خدمت گرفتن دولتمردان و حقوق بگیر شدن آنها از دول خارجی دانست. بیگانه می‌خواست بر ایران مسلط شود اما در سیستم به صورت مستقیم نقش نداشت. از همین رو انگلیسی‌ها به دولتمردان رشوه می‌دادند تا آنها را حقوق بگیر خودشان کنند



در دوره قاجار زمینه سلطه فراهم شد. این دوره را می‌توان دوره به خدمت گرفتن دولتمردان و حقوق بگیر شدن آنها از دول خارجی دانست. بیگانه می‌خواست بر ایران مسلط شود اما در سیستم به صورت مستقیم نقش نداشت. از همین رو انگلیسی‌ها به دولتمردان رشوه می‌دادند تا آنها را حقوق بگیر خودشان کنند

بر ایران مسلط شود اما در سیستم به صورت مستقیم نقش نداشت. حاکمیت را او تعیین نکرده بود و حاکمیت بر اساس مکانیسم سنتی در جریان بود. از همین رو انگلیسی‌ها به دولتمردان رشوه می‌دادند تا آنها را حقوق بگیر خودشان کنند و از این طریق جای پایی برای خودشان درست کنند. دولتمردان نیز چون از طریق رسمی نمی‌توانستند به آلف و الوفی برسند، تن به خواست انگلیسی‌ها می‌دادند و خودشان را به بیگانه می‌فروختند. این قبیل کارها بستری فراهم آورد تا برخی به جای حفاظت از منافع ملی، بلافاصله روس‌ها هم بیگانه شوند. انگلیسی‌ها و روس‌های تزار از همین دریچه قراردادهای ننگینی را به جامعه ایرانی تحمیل کردند که این قراردادها مقدمه سلطه را فراهم می‌کرد اما ملت ایران که نسبت به سلطه حساسیت جدی داشت و آن زمان هنوز در وادی تحقیر رضاخان قرار نگرفته بود، به رغم تلاش‌هایی که در جنگ جهانی اول با قحطی و... کردند تا این روحیه و شفاف ایرانی را بشکنند، در برابر بسیاری از قراردادهایی